

## ۶. ترتب

دوشنبه، ۱۴ شهریور ۱۴۰۱

بحث در بیان مقدمه چهارم در کلام نایینی بود. ایشان ابتداء به انحاء ثبوت حکم در فروض مختلف اشاره کردند که گاهی بر اساس اطلاق و تقیید لحاظی است و گاهی بر اساس نتیجه اطلاق و تقیید است و گاهی اطلاق ذاتی است.

در ادامه فرمودند بر این اساس بین خطاب اهم و مهم هیچ تنافی وجود ندارد چون ثبوت خطاب اهم در فرض اطاعت و عصیان بر اساس اطلاق ذاتی است نه بر اساس اطلاق لحاظی یا نتیجه اطلاق و تقیید بنابراین حکم در فرض تحقق یا عدم تحقق متعلقش ثابت است اما تحقق یا عدم تحقق متعلق اصلا جزو موضوع حکم اهم نیست چون اگر تحقق جزو موضوع حکم باشد تحصیل حاصل است و اگر عدم تحقق جزو موضوع حکم باشد اجتماع نقیضین است. اما عصیان اهم، جزو موضوع حکم مهم است چون وجود و عدم اهم، از انقسامات اولیه نسبت به خطاب مهم است و لذا ثبوت یا عدم ثبوت حکم مهم در فرض وجود و عدم وجود عصیان اهم بر اساس لحاظ در موضوع است.

خطاب اهم نسبت به فرض وجود و عدم وجود مهم اطلاق دارد و این اطلاق هم لحاظی است به این معنا که شارع در موضوع خطاب اهم، وجود یا عدم وجود مهم را فرض نکرده است و ثبوت خطاب اهم نسبت به فرض وجود و عدم وجود متعلق خودش بر اساس اطلاق ذاتی است و نتیجه آن این است که در ظرف عصیان اهم، خطاب اهم فعلی است و ثبوت حکم در این فرض ناشی از اقتضاء ذات خود حکم است نه اینکه در موضوع آن اخذ شده باشد و گرنه روشن است که اگر عصیان اهم در موضوع خطاب اهم اخذ شده باشد به اجتماع نقیضین منجر می‌شود. در طرف مقابل موضوع خطاب مهم، عصیان اهم است یعنی همان چیزی که موضوع اطلاق ذاتی خطاب اهم است، در موضوع خطاب مهم لحاظ شده است. پس همان چیزی که تقیید موضوع خطاب اهم به آن غیر ممکن بود، در موضوع خطاب مهم اخذ شده است. موضوع در رتبه مقدم بر حکم است و هیچ حکمی به تحقق یا انعدام موضوع خودش دعوت نمی‌کند، پس خطاب مهم به عصیان اهم (که موضوعش است) دعوت نمی‌کند و اصلا نسبت به آن اقتضایی ندارد پس بین فعلیت خطاب مهم و فعلیت خطاب اهم تنافی وجود ندارد. اگر خطاب مهم به تحقق موضوع خودش (ترک و عصیان اهم) دعوت می‌کرد بین خطاب مهم و خطاب اهم تنافی بود. امر به اهم بر اساس اطلاق ذاتی که دارد به انجام متعلقش حتی در فرض عصیان و ترک متعلقش دعوت می‌کند پس امر به اهم مکلف را به عدم تحقق موضوع مهم دعوت می‌کند و نتیجه آن معذوریت مکلف در ترک مهم با فرض انجام اهم است اما خطاب اهم نسبت به فرضی که ترک اهم محقق بشود، نسبت به خطاب مهم اقتضایی ندارد پس نسبت به فرضی که موضوع خطاب مهم (ترک اهم) محقق شود خطاب اهم اقتضایی ندارد. اگر قرار باشد خطاب اهم مکلف را به عدم امتثال مهم حتی در فرض عدم خودش دعوت کند یعنی امر به شیء مقتضی نهی از ضد باشد.

به عبارت دیگر آنچه خطاب اهم به آن مستقیما دعوت می‌کند عدم عصیان خودش است اما نسبت به ترک مهم نه مستقیما دعوتی دارد و نه غیر مستقیم. امر به اهم در عین اینکه در فرض ترک متعلق خودش محفوظ است اما مکلفی را که متعلقش را انجام نمی‌دهد در ترک مهم معذور

نمی‌کند. بلکه مکلف را در فرض امتثال خودش در هر چه پیش می‌آید معذور می‌کند. پس خطاب اهم، در ظرف عصیان خودش اگر چه محفوظ است اما مکلف را نسبت به ترک تکلیف دیگر معذور نمی‌کند. پس بین خطاب به اهم و خطاب به مهم هیچ تنافی وجود ندارد با اینکه در فرض عصیان اهم، هم خطاب اهم فعلی است (بر اساس اطلاق ذاتی) و هم خطاب مهم فعلی است (بر اساس تحقق موضوعش) چون خطاب اهم اگر چه محفوظ است اما مکلف را به ترک خطاب مهم بعد از فعلیتش و تحقق موضوعش، دعوت نمی‌کند و مکلف را در ترک آن معذور نمی‌کند مگر اینکه امر به شیء را مقتضی نهی از ضد بدانیم.

وجود امر به اهم، با امر به مهم تنافی ندارد بلکه وجود متعلق امر به اهم در خارج با وجود متعلق مهم در خارج قابل جمع نیست.

در فرضی که عالم خارج از تحقق متعلق امر اهم خالی است که ظرف عصیان اهم است، امر به مهم فعلی می‌شود. بر این اساس روشن می‌شود که اشکال مرحوم آقای صدر به بیان مرحوم نایینی وارد نیست و دعوت امر اهم به انجام متعلقش در ظرف ترک اهم (نه مقید به ترک اهم) به معنای معذوریت مکلف در ترک مهم نیست بلکه معنای آن معذوریت مکلف در ترک مهم در فرض انجام اهم است.

مرحوم آقای صدر اشکال کرده است که موضوع خطاب مهم، عصیان اهم است و از این جهت تنافی وجود ندارد اما خطاب اهم که به انجام متعلق خودش حتی در فرض عصیان اهم دعوت می‌کند خطاب مهم را نفی می‌کند و مستلزم این است که خطاب مهم نباشد. در حالی که این حرف اشتباه است. خطاب اهم در فرض امتثال متعلقش مکلف را در ترک مهم معذور می‌داند و اصلاً خطاب مهم در این فرض محقق نمی‌شود اما در فرض ترک متعلقش، مکلف را به ترک مهم دعوت نمی‌کند. خطاب اهم، در فرض عصیان خودش، مکلف را به ترک مهم دعوت نمی‌کند نه مستقیماً و نه به استلزام. مفاد امر به ازاله، این نیست که نماز نخوان پس مستقیماً به ترک مهم دعوت نمی‌کند و با فرض انکار اقتضاء امر به شیء نسبت به نهی از ضدش، به استلزام هم به ترک نماز دعوت نمی‌کند بلکه صرفاً در ظرف امتثالش مکلف را معذور می‌کند به این معنا که مانع تحقق خطاب مهم و تکلیف فعلی به انجام مهم است.

پس اشکال نهایی مرحوم آقای صدر به کلام مرحوم نایینی مبتنی بر التزام به این است که امر به شیء مقتضی نهی از ضدش است آن هم نهی نفسی!